

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱
(صفحه ۱۹-۳۸)

مخلص لاهوری و دست‌کاری‌های او در دست‌نوشت دیوان خود

سید محمد راستگو* (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، اصفهان، ایران) (نویسنده مسئول)
سمیه شکری** (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، اصفهان)
سعید خیرخواه برزکی*** (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، اصفهان)

چکیده: رای ریان آندرام لاهوری (۱۱۰۷-۱۱۶۴ق) متخلص به «مخلص» از نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی برجسته هند، در سده دوازدهم هجری است، که آثار ارزشمندی به نظم و نثر از خود بر جای نهاده است. از آن میان دست‌نوشتی از دیوان اوست که در کتابخانه رضا رامپور هند با شماره ۳۶۹۹ نگهداری می‌شود. از ویژگی‌های این دیوان یکی این است که به خط خود شاعر است، و دیگر اینکه شاعر آن را بازخوانی کرده و جز افزودن ۹۶ غزل به آن، در بسیاری از جاها هنگام بازنگری، یک یا چند واژه و مصرع و بیت یا بیت‌هایی را خط زده و آن‌ها را به گونه دیگری در آورده است. در این پژوهش، پس از معرفی نسخه‌شناختی این دست‌نوشت، دست‌کاری‌های مخلص را در این دست‌نوشت از دیوانش بررسی کرده‌ایم و درباره آن‌ها نکته‌هایی آورده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مخلص لاهوری، نسخه خطی، دیوان شعر، تصحیح متن.

* rastgoo14@yahoo.com
** s.shokri.1360@gmail.com
*** s.kheirkhah92@gmail.com

مقدمه

رای رایان آندرام لاهوری متخلص به «مخلص» (۱۱۰۷-۱۱۶۴ق) یکی از نویسندگان و شاعران زبردست پارسی گوی هند در سده دوازدهم است. این هندی هندو که از تبار رایان و راجگان و از مردان دربار و دولت نیز بوده، شیفته شعر و ادب و دانش و هنر نیز بوده است. سالها شاگرد بیدل دهلوی بوده و بیش از سی سال دوستانه و شاگردانه بر خوان سراج الدین علی خان آرزو نشسته و با دیگر شاعران و ادیبان و دانشیان چون حزین لاهیجی نشست و خاستها داشته و از این رهگذر پخته و پرورده شده و توانسته است با نوشته ها و سروده های خود به فرهنگ و زبان فارسی سودها رساند (درباره او نک: مقدمه مرآت الاصطلاح).

در تذکره ها بیشتر از او با نام آندرام مخلص یاد شده و گاه با نام مخلص لاهوری تا از مخلص کاشانی جدا ماند.

از این شاعر و نویسنده توانا جز دیوان، چند نوشته دیگر نیز به جای مانده است که از آن میان فرهنگ بسیار سودمندش با نام مرآت الاصطلاح در ایران نیز چاپ و نشر شده است.

از دیوان مخلص، که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است و نگارندگان اینک در کار تصحیح و آماده سازی آن برای چاپ اند، خوشبختانه نسخه هایی در کتابخانه رضا رامپور، کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره، و بریتیش میوزیوم بر جای مانده است. از این میان نسخه کتابخانه رضا رامپور که به خط خود شاعر است و همین ارزش آن را دوچندان کرده، جایگاهی ویژه دارد و ما در این پژوهش کوشیده ایم با نگاهی نسخه شناسختی، ویژگی های این دست نوشت را باز نماییم و سپس بر بنیاد یکی از ویژگی های این دست نوشت، نکته هایی درباره شاعری مخلص بیان کنیم.

ویژگی های نسخه شناسختی این دست نوشت:

شماره و محل نگهداری: این دست نوشت به شماره ۳۶۹۹ در کتابخانه رضا رامپور نگهداری می شود. یادداشت فهرست نگار در صفحه نخست: دیوان مخلص مثنی آندرام، (قلمی)، خوش خط، دواوین و قصاید و ادبیات فارسی، نمبر ۵۱۹.

کاتب: خود شاعر.

خط: نستعلیق خوش.

شمار سطر: ۱۱. که گاه کم و بیش شده.

شمار صفحه: ۳۳۲ صفحه.

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم. الهی آب و رنگ شور بلبل ده بیانم را.
انجامه: «... ناز، باد مقبول اهل راز و نیاز. به تاریخ نهم شهر رجب المرجب سنه ۲۰ جلوس
محمدشاهی، روز یکشنبه طرف صبح به خط مصنف به اتمام رسید».

این دست‌نوشته که به گواهی انجامه یادشده، به خط خود شاعر است، دارای ۳۳۲ صفحه و حدود
۴۷۰۰ بیت، در قالب‌های گوناگون غزل (۴۰۰)، رباعی (۱۰۶)، قطعه (۴۳) و ابیات پراکنده (۴۶) تک
یا دو بیت که در بین غزل‌هاست) است. در پایان نیز ۳۴ بیت ریخته (به زبان اردو) با عنوان «اشعار
ریخته که گاهی بنابر تفریح طبیعت گفته می‌شود» دارد.

صفحه‌های یکم و دوم به زیبایی تذهیب شده و دیگر صفحه‌ها دارای جدول‌بندی شعری است. در
ساختار نخستین هر شعر در یک جدول آمده و سپس‌ها که در بازخوانی ۹۶ غزل به این نسخه افزوده
شده، هر غزل در جای الفبایی خود در حاشیه نوشته شده است.

خط نسخه در ساختار نخستین، نستعلیق کم‌و‌بیش خوش و خوشخوانی است و در غزل‌های افزوده
در حواشی، نیز مصرع‌ها یا بیت‌های خط‌خورده و دگرگون‌شده، نستعلیق مایل به شکسته و قدری
بدخوان. کاتب هرچند برخی جاها برخی واژه‌ها را اعراب‌گذاری کرده و خواندن را آسان‌تر، در بسیاری
جاها نقطه‌ها را نگذاشته و خواندن را، به‌ویژه در جاهایی که متن چند خوانش را برمی‌تابد، دشوار ساخته
است. «گ» همیشه «ک» نوشته شده و سه حرف «پ، چ، ژ» بیش‌تر با سه نقطه.

چنان‌که در انجامه دیدیم، تاریخ اتمام سال ۲۰ جلوس محمدشاهی است. بر بنیاد انجامه
مرآت‌الاصطلاح (مخلص لاهوری ۲، ص ۴۹۱) که سال بیست و ششم جلوس محمدشاه را سال ۱۱۵۷ گفته،
سال بیستم جلوس او باید سال ۱۱۵۱ باشد. بر این پایه، سال اتمام این دست‌نوشته ۱۱۵۱ خواهد بود.
گفتنی است که در همین دست‌نوشته دیوان (مخلص لاهوری ۱، ص ۳۱۴)، دو تاریخ درباره دیوان
مخلص آمده است:

۱. تاریخ ترتیب یافتن دیوان غزل خودم:

شور انداخت به گلزار سخن	چهچه بلبل فکرم مخلص
یافت ترتیب چو دیوان، تاریخ	کردم انشا: «گل فکرم مخلص»

۲. تاریخ انتخاب دیوان خودم:

ز دیوان منتخب چون کرد اشعار	چمن‌پرداز تر از موقلم کلک
-----------------------------	---------------------------

به تجویز خرد تاریخ‌تمام «عجایب انتخابی» زد قلم کلک

که عبارت‌های «گل فکر مخلص» و «عجایب انتخابی»، نمایانگر سال ۱۱۵۰ است که بر بنیاد آن‌ها مخلص در سال ۱۱۵۰ هم دیوان غزل خود را سامان داده و هم انتخابی از دیوان خود را. و این هر دو باید جز این دیوانی باشد که تاریخ‌تمام آن ۱۱۵۱ یعنی یک سال بعد است. به سخن دیگر، مخلص یا چند دیوان داشته، یا سروده‌های خود را در چند دفتر و چندگونه سامان داده است؛ مثلاً یک بار، غزل‌های خود را در دفتری جدا فراهم نموده، چنان‌که عنوان ماده‌تاریخ یکم نشان می‌دهد: «تاریخ ترتیب یافتن دیوان غزل خود»، و یک بار، گزیده‌ای از دیوان خود برآورده، چنان‌که ماده‌تاریخ دوم گواهی می‌دهد: «تاریخ انتخاب دیوان خود». و این گمان که مخلص چند دیوان داشته، در سخن بندرابن داس خوشگو که با او معاصر و معاصر بوده است نیز این پشتوانه را دارد: «پیش‌تر دیوانی به مشق طرز میرزا صائب ترتیب داده، الحال به طرز میرزا رضی دانش شعر می‌گوید... دیوان غزلیات به قدر ده‌هزار بیت دارد» (خوشگو، ص ۳۳۳، نیز: مخلص لاهوری ۲، ص سی).

این نیز گفتمی است که در همین دست‌نوشت (ص ۳۲۱) تاریخ‌تمام مرآت‌الاصطلاح هم آمده است:

این نسخه را که نامش مرآت‌الاصطلاح است تألیف چون نمودم در بهترین ساعات

کلک سخن‌طرز تم تحریر کرد مخلص تاریخ‌اختتامش «تحقیق اصطلاحات»

«تحقیق اصطلاحات» برابر با ۱۱۵۸ است، یعنی هفت سال پس از نوشته شدن این دیوان. در پاسخ بدین پرسش که «چگونه ماده‌تاریخ سال ۱۱۵۸، در دیوانی که سال ۱۱۵۱ نوشته شده است؟» باید گفت در صفحه ۳۲۱ که این ماده‌تاریخ در آن آمده، نیمه پایین صفحه نانوشته مانده بوده، و سپس با خطی دیگر این ماده‌تاریخ در آنجا افزوده شده است.

نکته دیگر درباره انجامه دیوان اینکه به گواهی آغاز آن «ناز، باد مقبول اهل راز و نیاز»، که مصرع دوم یک بیت است با قافیه مصرع نخست، بخشی از انجامه در صفحه پیش بوده، و آن صفحه در عکسی که ما از این دست‌نوشت داریم، نیست. نمی‌دانیم این صفحه (و شاید صفحه‌هایی دیگر) از اصل دست‌نوشت افتاده یا در عکس برداری. باید اصل دست‌نوشت دیده شود.

بازنگری‌های مخلص در این دست‌نوشت

از ویژگی‌های این دست‌نوشت یکی این است که جای‌جای و به فراوانی در آن دست‌کاری‌هایی انجام گرفته و در حاشیه و کناره‌های صفحه، واژه، عبارت، مصرع، بیت یا بیت‌های دیگری جایگزین آنچه در

متن بوده و خط خورده، شده است. این دست‌کاری‌ها بی‌گمان کار خود شاعر است که دیوان دست‌نوشته خویش را، در فرصت و فراغت‌های پیش‌آمده، بازبینی کرده و بر بنیاد دگرگونی‌هایی که در پسند شاعری او رخ داده، یا به انگیزه‌هایی دیگر چون کاربست برخی شگردهای ادبی و هنری، یا هماهنگی با رخدادها و ... سروده‌های پیشین خویش را بازنگری و بازنگاری کرده است و به گمان خود ساخت و پرداخت، و صورت و سامان بهتر و هنری‌تری بدان‌ها بخشیده است. این‌گونه بازنگری و بازنگاری و دست‌کاری البته ویژه مخلص نیست و به گمان بسیار، اگر نه همه، بسیاری از شاعران و سخنوران و حتی نویسندگان، با سروده‌ها و نوشته‌های خود چنین رفتاری داشته و دارند. هرچند در این باره، اسناد آشکار و چندانی، به‌ویژه از شاعران گذشته و درگذشته در دست نداریم. از نمونه‌های آشکار این‌گونه شاعران در میان پیشینیان، حافظ است که به گواهی چستی و چسانی بسیاری از نسخه‌بدل‌ها و دیگرنویسه‌هایی که در نسخه‌ها و دست‌نوشته‌های کهن دیوان او هست، امروزه حافظ‌پژوهان به این باور رسیده‌اند که وی همواره سروده‌های خویش را، اگرچه دست به دست نیز شده بودند، بازبینی و دست‌کاری می‌کرده و بیشتر واژه و عبارت و گاه مصرع یا بیتی را بازسازی می‌کرده و هندسه و هنجاری سنجیده‌تر و هنری‌تر به آن‌ها می‌بخشیده است. پخش‌گشتن و دست به دست شدن همین بازبینی‌ها و دست‌کاری‌های چه‌بسا چندباره که پیش‌تر نیز گونه‌های دیگری از آن‌ها به دست این و آن رسیده بوده است، سبب شده تا نسخه‌ها و نویسه‌های دیوان او این‌همه دگرگونی و چندسانی داشته باشد. البته این‌گونه نسخه‌بدل‌ها با نسخه‌بدل‌هایی که پی‌آمد بدخوانی و بدنویسی کاتبان و نسخه‌نویسان است، دوگانگی آشکار دارد (دراین‌باره، بنگرید به: راستگو، ج ۱، ص ۱۸۷).

از امروزیان نیز مهدی اخوان ثالث، به گواهی دست‌کاری‌ها و بازنگاری‌هایی که که به خط خود او در حواشی چاپ‌های گوناگون آثارش دیده می‌شود، از کسانی است که سروده‌های پیشین خویش را گاه پس از چاپ و نشر نیز دگرگون می‌ساخته است.

گفتنی است که بنیاد نظری این دست‌کاری‌ها چیزی است که در نقد ادبی و دانش‌های بلاغی با نام تنکیت، صحت و اولویت، و مهندسی سخن از آن سخن گفته‌اند (دراین‌باره بنگرید به: راستگو، ص ۳۷) و بر بنیاد آن ناقدان و شاعران به‌ویژه در عصر صفوی و انجمن‌های ادبی، نیز در تذکره‌ها سروده‌های کسانی را نقد کرده‌اند. از این‌روی بجاست پیش از پرداختن به دست‌کاری‌های مخلص این زمینه نظری را با آوردن نمونه‌هایی، اندکی بازنماییم.

تنکیت: آن است که سخنور برای بیان خواسته خویش، از میان چند واژه هم‌معنی و هم‌سمت‌وسو

که همه را می‌تواند در سخن خود بیاورد، یکی را برگزیند و دیگران را کنار نهد، از این روی که در آن یکی، نکته‌ای هست که در دیگر واژه‌ها نیست. چنان‌که در آیه «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِی» (سوره نجم، آیه ۴۹)، یعنی «همانا که او پروردگار شعری است»، خداوند، با اینکه آفریدگار و پروردگار همه ستارگان، بل همه چیز است، از میان همه ستارگان، «شعری» را برگزیده تا طنز و طعنی نیز باشد به مردی به نام ابن ابی کبشه که در آن روزگاران، به پرستش ستاره شعری برخاسته بود و دیگران را نیز به پرستش آن فراخوانده بود.

در میان نوشته‌های بلاغی فارسی، شمس‌العلمای قریب‌گرکانی از «تنکیت» یاد کرده و جز تعریف و دو مثال عربی، که از کتاب‌های عربی گرفته، مثال‌هایی فارسی نیز آورده است؛ از جمله دو بیت سعدی:

ای پادشاه وقت چو وقت فرارسد تونیز با گدای محلّت برابری
گر پنج نوبت به در قصر برزنند نوبت به دیگری بگذاری و بگذری

هر گاه می‌گفت: «ای پادشاه عصر»، یا «روزت فرارسد» یا «دولت به دیگری بگذاری»، از خوبی شعر کاسته می‌شد.

شمس‌العلمای «تنکیت» را به دو گونه گفته است: اول آنجا که در کلام، برای رعایت نکته‌ای دقیق، لفظی بیفزایند. دوم آنجا که از میان چند واژه هم‌سمت و سو، یکی را برای رعایت نکته‌ای برگزینند. ناقدانی نکته‌سنج چون خان آرزو نیز از «صحت» و «اولویت» سخن گفته‌اند و تأکید کرده‌اند که صحت یک چیز است و «اولویت» چیز دیگر، و آنچه شعر را شعر می‌سازد «اولویت» است نه «صحت». آرزو در نقدی که با نام تنبیه الغافلین بر سروده‌های حزین لاهیجی نوشته، بیت‌هایی از او را یاد کرده و بر واژه‌هایی از آن‌ها انگشت نهاده و گفته، هر چند در درستی شعر سخنی نیست، اگر به جای آن‌ها واژه‌هایی دیگر نهاده بود، سخنش هنری‌تر و شاعرانه‌تر می‌شد، یعنی جز «صحت»، «اولویت» نیز داشت. نمونه‌ای از این گونه نقد و نکته‌های آرزو را درباره بیت زیر از حزین لاهیجی، از زبان شفیع کدکنی نقل می‌کنیم:

«رخ نمودی جنت موعود گردید آشکار جلوه‌گر گشتی حیات جاودان آمد پدید
خان آرزو می‌گوید: بر سخن فهم مخفی نیست که «رخ نمودن» و «جلوه‌گر گشتن» اگر یکی نیست نزدیک به هم است. در این صورت، این بهتر است:
رخ چو بنمودی ظهور جنت موعود شد لب چو بگشادی حیات جاودان آمد پدید
اگر گفته شود که رخ نمودن و جلوه‌گر گشتن در واقع تغایری دارند این قدر کافی است، گوئیم: «سخن در اولویت است نه در صحت».

از رویاروی قرار دادن «صحت» و «اولویت» می‌خواهد ثابت کند که میان «درست بودن» یک بیان تا «شکل

نهایی داشتن» آن فاصله بسیار زیادی است و شعر، شعر واقعی آن شعری است که در آن نهایی‌ترین صورت و ساخت ممکن برای ادای یک مفهوم وجود داشته باشد، نه اینکه فقط «صحیح» باشد» (شفیعی کدکنی، ص ۳۰).
گفتنی است که این گونه برخورد‌های یک‌سویه خان آرزو با سخن‌حزین و نقد و نظر‌ها و نکته‌سنجی‌های نوشتاری و گسترده او که کتابی خواندنی را پدید آورده است، چه‌بسا به گونه دوسویه، رویاروی و گفتاری نیز، به‌ویژه در انجمن‌های ادبی روزگار صفوی، انجام می‌گرفته: چه‌بسا پیش می‌آمد که کسی در انجمنی، قهوه‌خانه‌ای، جایی شعری از خویش می‌خواند و کسانی بر جایی از سخن او انگشت می‌نهادند و بر بنیاد همان اولویت و تنکیت و نگه‌داشت پیوندهای به‌ویژه پنهان می‌گفتند: به جای چنین، باید چنان می‌گفتی؛ و گوینده گاه این نقد و نظر‌ها را می‌پذیرفت و بر بنیاد آن‌ها سخن خویش را دست‌کاری و اصلاح می‌کرد و گاه نمی‌پذیرفت و بر برتری سروده خود پای می‌افشرد و چه‌بسا کار به بگومگو و جار و جدل و جنجال می‌کشید. در تذکره‌ها، به‌ویژه تذکره‌های هندی و هندیانه، از این گونه نقد و نظر‌های دوسویه و گفتاری، نمونه‌ها می‌توان دید. مانند این گزارش محمدافضل سرخوش درباره حاجی محمدجان قدسی، شاعر توانای روزگار صفوی و ملک‌الشعرا دربار شاه‌جهان: «گویند: به آن کمال ملک‌الشعرا، روزی غزلی تازه گفته، پیش ملای مکتب‌دار می‌خواند، چون به این بیت رسید:

ساقی به صبوحی قدری پیش‌تر از صبح
برخیز که تا صبح شدن تاب ندارم
کودکی می‌شنید، گفت: صاحب! اگر به جای «قدری»، «نفسی» گفته شود، برای صبح، مناسب تمام دارد.
حاجی قبول کرد و در جودت طبع آن کودک حیران ماند» (سرخوش، ص ۱۵۴).
کار این کودک سنجیدنی است با کار نویسندگان تذکره‌ها، به‌ویژه تذکره‌های عهد صفوی که بر همین بنیاد گاه چون بیتی از کسی می‌آوردند و در آن عیب و آفتی و کم و کاستی‌ای می‌دیدند، نقدش می‌کردند و برای بهبود آن پیشنهاد می‌دادند. خان آرزو در مجمع‌النفایس در پی بیتی از شفیع‌ای اثر:
چراغی از پی حاجت ز لاله روشن کن
به بوستان که قدمگاه سبزپوشان است
گفته است: مصراع اول به گمان من چنین بهتر است: «چراغی از پی حاجت ز جام روشن کن» (آرزو، ص ۴۰).

و با پس از آوردن بیتی از عاقل شاه‌جهان آبادی در همین تذکره:
ای طیب نبض‌دان دست از سر نبض ملار
حالتی دارم که دل از حالت آگاه نیست
گفته است: به گمان فقیر آرزو به جای «نبض‌دان» «مهربان» مناسب است (همو، ص ۱۰۳).
«توارد»، یعنی یکسانی یا همسانی مصرع‌ها یا بیت‌هایی در سخن دو شاعر، نیز گاه زمینه و انگیزه‌ای

می شد برای دست کاری و تغییر. چنان که میرغلامعلی آزاد بلگرامی در خزانه عامره در بخش مربوط به میرزا صائب، چنین آورده است:

«الهی خانه توارد خراب شود که چه آفت ها بر سر معنی آفرینان می آرد. فقیر در ایام تحریر این صحیفه قصیده ای نظم کرده، تشبیب آن خطاب به کعبه معظمه است و گریز به منقبت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه - بعد نظم قصیده، روزی به خاطر رسید که از قصاید میرزا صائب مخالف بر آورده، در این صحیفه ثبت باید کرد. چون دیوان میرزا را وا کردم، می بینم که میرزا هم خطاب به کعبه گریز به منقبت امیر رضی الله عنه - می کند. بیت تخلص میرزا این است:

هیچ تعریفی تو را زین به نمی دانم که شد
در تو پیدا گوهر پاک امیرالمؤمنین
و بیت تخلص فقیر این است:

مطلع خورشید گر خوانم تو را الحق بجلست
از تو سر زد آفتاب آسمان سروری
آخر فقیر گریز را تبدیل کردم و هر قدر نسخه ها که به دست افتاد، بیت سابق را محو ساخته، بیت لاحق ثبت نمودم (آزاد بلگرامی، ص ۴۵۶).

در ادامه، بلگرامی قصیده میرزا صائب و قصیده خود را آورده است.

دست کاری های مخلص در سروده های خود

مخلص لاهوری سروده های خویش را به فراوانی بازنگری و دست کاری کرده است. در این بازنگری ها دست کاری ها گاه واژه هایی، و گاه مصرع و بیت یا بیت هایی را خط زده و جایگزینی برای آن ها نهاده است. اینک نمونه هایی از هریک از بازنگری ها و دوباره سرایی های او در سروده های خود را می آوریم با این یادآوری که آشنایی مخلص با خان آرزو و نقدهای او بر حزین و دیگران، نیز آشنایی او با انجمن های ادبی و تذکره ها و این گونه نقد و نظرهای آنان، در دست کاری های او بی اثر نبوده است:

۱. نمونه هایی از جایگزینی یک واژه با واژه ای دیگر:

- نهادن «گویا» به جای «تخم» در این بیت:

فکرهای آشنا با سوز دل داریم ما
در زمین شعر گویا لاله می کاریم ما

- نهادن «رنگش» به جای «این رو» در:

که سویش دید گرم امشب که رنگش
عقیقی، لاجوردی، کهربایی ست

- نهادن «طرح» به جای «رنگ» در:

طرح دنیای نوی می ریختم
گر کف خاکستری می داشتم

- نهادن «پیشکش» به جای «نذر او» در:
پیشکش حلقه کمان کردم
به قد خم شدم گرفتارش
- نهادن «بنده» به جای «کشته» در:
بنده رنگین سخن لب‌های خاموش توام
همچو قفل باغ وا گردد به ابرام تمام
- نهادن «مریدان» به جای «غلامان» در:
از مریدان باغبان مخلص
ذوق گلگشت باغ کرد مرا
- نهادن «نورسته» به جای «گل کرده» در:
هرچند این بیاض به خط غبار بود
حظی گرفتم از رخ نورسته سبزه‌اش
- نهادن «طبیعت» به جای «مزاجم» در:
مصاحبی شب تنهایی ام چو مینا نیست
شود شکفته طبیعت، چو در سخن آید
- نهادن «لطف» به جای «چتر» در:
سایه لطف سحاب برشکال
از سر بیچاره مخلص کم مباد
- نهادن «ریش» به جای «چاک» در:
نسخه رنگینی انشا کرد عشق
تخته مشق ریش شد مخلص دلم
۲. نمونه‌هایی از نهادن چند واژه به جای چند واژه دیگر:
- نهادن «یار باوفا» به جای «کهنه‌آشنا» در:
مخلص آن یار باوفسای گل است
بگشا باغبان، در گلشن
- نهادن «دل پر است از شکوه» به جای «ماجرها دارم از» در:
دل پر است از شکوه زلف و خطش
زین تمامی دودمان رنجیده‌ام
- نهادن «چو لاله نوع دگر» به جای «چو گل به رنگ دگر» در:
هست عشقم چو لاله نوع دگر
صاف خون جگر به جام من است
- نهادن «بلند از سر شاخ» به جای «به صد رنگ بلند» در:
هر طرف ناله قمری ست بلند از سر شاخ
سرو ناز که به گلزار خرامان شده است؟
- نهادن «لاله و گلش در باغ» به جای «ساکنان گلزارش» در:
دهند بوسه به پا لاله و گلش در باغ
مگو که سرو ز سادات سبزواری نیست

- نهادن «جام می چون شاخ گل» به جای «همچو نرگس جام می» در:
عیش اهل ذوق باشد برخلاف رسم خلق جام می چون شاخ گل بر دار می باید کشید
- نهادن «در همه دیر مغان» به جای «در میان می کشان» در:
رسم مستی مخلص از ما یاد گیر در همه دیر مغان پیریم ما
- نهادن «یک چند ما و میکده» به جای «ماییم و سیر میکده» در:
یک چند ما و میکده، باری چه می شود گو توبه بشکند به بهاری چه می شود
- نهادن «نی ام هرزه مصروف» به جای «عبث نیست فخرم به» در:
نی ام هرزه مصروف مشق سخن به لفظ قلم می زخم حرف، من
- نهادن «وحشت خاطر» به جای «شور سودای من» در:
مخلص آمد بهار و می ترسم وحشت خاطر زیاده شود

۳. نمونه هایی از جایگزینی یک مصرع با مصرعی دیگر:

در بیت زیر:

برجاست کنند اهل ورع گر گله ما منسوب به رندی ست چو رز سلسله ما
مصرع نخست، نخست چنین بوده «بیهوده کنند اهل تورع گله ما»، که خط خورده و چنان شده است.

و در بیت زیر:

شیخ، دارد دختر رز نامها باده، می، بنت العنب، صهبا، شراب
مصرع نخست، نخست چنین بوده است: «می به چندین رنگ دارد نام، شیخ».

و در بیت زیر:

کار با خاتم ندارد بهله سان انگشت من در جهان از بس که منظورست گم نامی مرا
مصرع نخست، نخست چنین بوده است: «بهله سان انگشت من پیوسته بی خاتم بود».

و در بیت زیر:

نسازم به جز وصف زلفت رقم پریشان نویسی شعاع من است
مصرع نخست، نخست چنین بوده است: «بود زلف آن شوخ سر مشق فکر».

و در بیت زیر:

تازه از شهر به‌غارت‌رفته دل می‌رسم تاجر اشکم متاع درد در بار من است
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «می‌رسم از جانب دل نام ویران مملکت».
و در بیت زیر:

تاجر رنج دیده اشکم درد دل بار کاروان من است
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «به نسیم بهار می‌ماند».
و در بیت زیر:

دل ز عمری ست تخته مشق الف سر زلف که شانه می‌خواهد
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «دل آشفته محشر چاک است».
و در بیت زیر:

خوش‌نشینان باغ منتظرند روح گل، عمر سرو، جان بهار
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «به چمن رنگ جلوه ریز امروز».
و در بیت زیر:

رود قربان مزگان تو سوزن گریبانی رفویی می‌توان کرد
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «چو مزگان سوزنی دارید خوبان».
و در بیت زیر:

نکنی جلوه بر سر خاکم بوده‌ای پرستم‌شعار غرض
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «قبله من نه قاصدی نه خطی».
و در بیت زیر:

شب که مخلص می‌نمودم شعر سالک انتخاب طرفه حظ زین بیت لبریز از ادا برداشتم
مصرع دوم، نخست چنین بوده: «زین دو مصرع حظ چه گویم تا چه‌ها برداشتم».
و در بیت زیر:

بوسند دست ما به ادب بلبان باغ گویا گلی ز دست تو گاهی گرفته‌ایم
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «رنگین بود چو پنجه گل دست ما تمام».
و در بیت زیر:

شعله‌رویان جلوه‌گر هر سو و دل پروانه‌خو ای خدا صبری بده یا طاقت نظاره‌ای
مصرع نخست، نخست چنین بوده است: «هر طرف در جلوه خوبان و مرا دل مضطرب».

۴. نمونه هایی از جایگزینی یک بیت با بیتی دیگر:

بیت زیر:

چه به صحرا گاه در گلشن قدح نوشیم ما
نخست به گونه زیر بوده است:

تا که شد سیراب در ملح قدح نوشیم ما

و بیت زیر:

بس که همچون لاله سوزد داغ دل بی او مرا

نخست به گونه زیر بوده است:

نگذرانید از نظر چون جرگه آهو مرا

و بیت زیر:

بر دل ما تیروزان زان صف مژگان گذشت

نخست به گونه زیر بوده است:

غالباً این کاروان از سر حد دامان گذشت

و بیت زیر:

آن دل که چو لاله داغ باشد

نخست به گونه زیر بوده است:

در عالم خویش باغ باشد

و بیت زیر:

مخلص از شعر من به رنگ چمن

نخست به گونه زیر بوده است:

روکش لاله زار شد کاغذ

و بیت زیر:

برد دل از کف جوان گل فروش

نخست به گونه زیر بوده است:

داد از آن رعنا جوان گلفروش

و بیت زیر:

در خزان آنچه بر چمن بگذشت

در جناب بهار کردم عرض

نخست به گونه‌ی زیر بوده است:

بر خط سبزیار کردم عرض	یافتم هرچه در بساط بهار
	و بیت زیر:
باعث شورش گل‌های گلستان شده‌ای	در خیابان چمن باز خرامان شده‌ای
	نخست به گونه‌ی زیر بوده است:
سربه‌صحراده گل‌های گلستان شده‌ای	تا به صحن چمن ای یار خرامان شده‌ای

۵. نمونه‌هایی از جایگزینی چند بیت با چند بیت دیگر:

رباعی زیر:

معموره دل زیر نگین سخن است	سیراب ز فیض گل رهین سخن است
لیلی سیه خیمه‌نشین سخن است	حسن معنی که عالمی واله اوست
	نخست به گونه‌ی زیر بوده، که خط خورده و چنان شده است:
نظم و نسق جهان رهین خط است	اقلیم سخن زیر نگین خط است
لیلی سیه خیمه‌نشین خط است	معنی که بود شور [ز] حسنش در خلق
	و رباعی زیر:

با زهد و ووع بر سر جنگ است دگر	امسال بهار لاله و گل لشکر
دارد از ابر و برق شمشیر و سپر	تا بر سر خاک خون تقوی ریزد
	نخست به گونه‌ی زیر بوده است:

بر خانه خرابی ووع بسته کمر	امسال بهار سرد و گل فوج دگر
دارد از داغ لاله شمشیر و سپر	بر لشکر توپه تاشیخون آرد
	و رباعی زیر:

در شهر فتاده است آشوب تمام	مخلص زان سر و قد جوان گلفام
از بهر گرفتاری دل‌ها گلدام	آن جامه بت‌دار بند رومی
	نخست به گونه‌ی زیر بوده است:

خلقی ست گرفتار به صد رنگ آلام	مخلص در عشق آن بت کبک خرام
در عالم چو دلم نبود از گلدام	آن جامه بت‌دار بند رومی

۶. چستی و چسانی دست‌کاری‌های مخلص:

بررسی بازنگری‌ها و دست‌کاری‌های مخلص در سروده‌های خویش، نشان می‌دهد که این دست‌کاری‌ها در هریک از گونه‌های یادشده یعنی تک‌واژه‌ای، چندواژه‌ای، مصرعی، بیتی، و چندبیتی، گاه تنها در ساختار زبانی است، بی‌آنکه معنی و مفهوم دگرگون شود، و گاه جز دگرگونی ساختار زبانی، معنی و مفهوم نیز اندکی دگرگون می‌گردد، و گاه نه تنها ساخت و صورت زبانی، که معنی و مفهوم نیز یک‌سره دگرگون می‌شود و سخن از بن چیز دیگری می‌گردد. اینک نمونه‌هایی از هریک از گونه‌ها:

الف: تک‌واژه‌ای: که خود دو گونه است:

۱. دگرگونی واژه‌ای به واژه‌ای دیگر با معنایی کمابیش همسان یا نزدیک؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «بی‌رحم» به «سفاک» در این بیت:

دلم برده سفاک ترکی دگر / که نگرفته جز خون کسی دامنش
یا دگرگونی پیش‌سروده «شوریده» به «سودازده» در:

وقت آن بلبل سودازده خوش / که بهارش ته پر می‌گذرد

۲. دگرگونی واژه‌ای به واژه‌ای دیگر؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «تخم» به «گویا» در:

فکرهای آشنا با سوز دل داریم ما / در زمین شعر گویا لاله می‌کاریم ما

ب: چندواژه‌ای یا گروه‌های: که خود سه گونه است:

۱. دگرگونی ظاهری و زبانی گروه‌های به گروه‌های دیگر، بی‌دگرگونی معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «پری‌خانه از عکسش» به گروه «از عکسش پریخانه»، که تنها ساخت زبانی و چینش واژه‌هایشان دگرگون شده و معنی و مفهوم بر جای مانده است، در:

سحر مست کز جام دوشینه بود / ز عکسش پریخانه آئینه بود

۲. دگرگونی ظاهری و زبانی گروه‌های به گروه‌های دیگر، با اندک دگرگونی معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «هم‌چو نرگس جام می» به «جام می چون شاخ گل» در این بیت:

عیش اهل ذوق باشد برخلاف رسم خلق / جام می چون شاخ گل بر دار می‌باید کشید

۳. دگرگونی ظاهری و زبانی گروه‌های به گروه‌های دیگر، با دگرگونی کامل معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «بی‌تو نی میخانه نی گلزار» به «باز امشب سیر کوی یار»، در مصرع نخست، و دگرگونی

گروه‌های «هم‌چو مینا» به «بی‌دماغم» در مصرع دوم بیت زیر:

باز امشب سیر کوی یار می‌خواهد دلم / بی‌دماغم گریه سرشار می‌خواهد دلم

ج: مصرعی: که خود سه گونه است:

۱. دگرگونی ظاهری و زبانی مصرعی به مصرعی دیگر، بی دگرگونی معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «می به چندین رنگ دارد نام، شیخ»، به مصرع «شیخ، دارد دختر رز نام‌ها»، که تنها ساخت زبانی و چینش واژه‌هایشان دگرگون شده و معنی و مفهوم پیش‌سروده و پس‌سروده یکی است. در این بیت:

شیخ، دارد دختر رز نام‌ها باده، می، بنت‌العنب، صهبا، شراب

۲. دگرگونی ظاهری و زبانی مصرعی به مصرعی دیگر، با اندک دگرگونی معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «میهمان نازنینان چمن امروز کیست»، به پس‌سروده «کیست امشب باز مهمان در خرابات چمن»، در بیت زیر:

کیست امشب باز مهمان در خرابات چمن کز می شبنم بود پر هر طرف مینای گل

۳. دگرگونی ظاهری و زبانی مصرعی به مصرعی دیگر، با دگرگونی کامل معنایی؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده «رنگین بود چو پنجه گل دست ما تمام»، به بازسروده «بوسند دست ما به ادب بلبلان باغ»، در بیت زیر:

بوسند دست ما به ادب بلبلان باغ گویا گلی ز دست تو گاهی گرفته‌ایم

د: بی‌تی:

در این نوع معمولاً دگرگونی ظاهری و زبانی بی‌تی به بی‌تی دیگر، ضمن حفظ بخش یا بخش‌هایی از معنای پیشین رخ می‌دهد؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده:

تا به صحن چمن ای بار خرامان شده‌ای سر به صحرا ده گل‌های گلستان شده‌ای

به بیت زیر که شباهت معنایی آن به صورت قبلی قابل توجه است:

در خیابان چمن باز خرامان شده‌ای باعث شورش گل‌های گلستان شده‌ای

یا دگرگونی پیش‌سروده:

طفلم و مشق می‌کنم دیدار لوح آئینه در کنارم من

به بیت زیر:

طفل نومشق مکتب عشقم لوحه داغ در کنارم من

یا دگرگونی پیش‌سروده:

همچو طاووس که افتد در دام ما به صد رنگ گرفتار توایم

به بیت زیر که تشابه معنایی آن با صورت پیشین نسبتاً کم‌تر است:

چون نگاری که دو عاشق دارد من و دل هر دو گرفتار توایم

ه: چندبیتی: که بیشتر دو گونه است:

۱. دگرگونی زبانی با دگرگونی معنایی ضمن حفظ بخشی از معنای پیشین؛ مانند دگرگونی پیش‌سروده:

مخلص در عشق آن بت کبک‌خرام خلقی ست گرفتار به صد رنگ آلام
آن جامهٔ بته‌دار بند رومی در عالم خود کم نبود از گلدام

به رباعی زیر:

مخلص زان سروقد جوان گل‌فام در شهر فتاده است آشوب تمام
آن جامهٔ بته‌دار بند رومی از بهر گرفتاری دل‌ها گلدام

۲. دگرگونی زبانی و معنایی کامل؛ مانند دگرگونی این دو بیت پیش‌سروده:

تا پس از مرگ هم نیاسایم بر مزارم کشید تصویرش
برد حسرت ز کار تا دیدش چون مصوّر کشید تصویرش

به بیت زیر:

شکل عیسی و ساکتان فرنگ حرز جان من است تصویرش

۷. ارزیابی دست‌کاری‌های مخلص:

بی‌گمان شاعری که سرودهٔ خود را بازنگری و دست‌کاری می‌کند، جز آنجا که انگیزه‌های بیرونی و غیرهنری مانند رویدادهای سیاسی اجتماعی او را بدین کار وامی‌دارد، می‌خواهد زیبایی یا شیوایی سخن خویش را بیفزاید و پایگاه هنری آن را برکشد؛ اما در مورد اینکه این دست‌کاری‌ها تا چه اندازه برآورندهٔ این خواسته است پاسخی یگانه و آشکار وجود ندارد و به درک و دریافت و دید و داوری کسان بستگی دارد، یعنی چه‌بسا نتیجهٔ دست‌کاری‌ها و دگرسازی‌های شاعر در سروده‌های خویش، از دید و داوری دیگران که ذوق و سلیقه‌ای دیگر دارند، پدید آمدن صورتی نه برتر که فروتر از صورت قبلی باشد. برخی از دست‌کاری‌هایی که مخلص به پندار خود و بر پایهٔ سلیقهٔ هنری و ادبی خویش، به انگیزهٔ به‌سازی، در سروده‌های خود رواداشته، این خواستهٔ او را برنیاورده و به نظر ما برخی پیش‌سروده‌ها از بازسروده‌ها بهتر است. نمونه‌هایی از همهٔ گونه‌های دست‌کاری واژه‌ای، چندواژه‌ای، مصرعی و بیتی، که به گمان ما، آنچه پیش‌تر بوده، بهتر و هنری‌تر از صورت بعدی است ذکر می‌شود.

الف: واژه‌ای:

در بیت:

از سر بیچاره مخلص کم مباد سایه لطف سحاب برشکال
واژه «لطف» نخست «چتر» بوده، که هنری‌تر می‌نماید؛ چراکه لطف و سایه لطف واژه‌هایی بسیار رایج و کلیشه‌ای‌اند و بار بلاغی کم‌تری دارند؛ اما چتر واژه‌ای کم‌کاربردتر است. افزون بر این، تصویر صورت قبلی تصویر نوتری است، موسیقی آن نیز بهتر است. چتر با سحاب و برشکال (= باران) نیز همخوانی بیشتری دارد. لطف «لطف» تنها در این است که هماهنگ با عبارت «سایه لطف شما از سر ما کم مباد» لحن ساده‌تر و صمیمی‌تری به سخن می‌دهد. و شاید از همین روی، مخلص در بازنگری آن را با چتر که ادبی‌تر است جابه‌جا کرده است.

یا در بیت:

تخته‌مشق ریش شد مخلص دلم نسخه رنگینی انشا کرد عشق
واژه «ریش» نخست «چاک» بوده، که هنری‌تر می‌نماید؛ چراکه چاک با ساختار معنایی بیت بیشتر می‌خواند. عشق بیش از آنکه دل را ریش و زخمی کند، چاک می‌کند. به خودی خود هم واژه‌ای غزلی‌تر است؛ اما ریش با نگاه به معنی دیگرش که معنی چندان خوشایندی هم نیست، در چنین ساختاری خوش‌نمی‌نشیند؛ هرچند موسیقی بهتری دارد و شاید مخلص به همین سبب آن را برگزیده است.

ب: چندواژه‌ای یا گروهه‌ای:

در بیت:

بگشا باغبان، در گلشن مخلص آن یار باوفای گل است
«یار باوفا» نخست «کهنه‌آشنا» بوده، که هنری‌تر می‌نماید؛ چراکه یار باوفا تعبیری کلیشه‌ای، و کهنه‌آشنا نسبتاً نو است. معنی دل‌پذیرتری نیز دارد، با فضای معنایی سخن هم سازگارتر است.

و یا در بیت:

دل پر است از شکوه زلف و خطش زین تمامی دودمان رنجیده‌ام
«دل پر است از شکوه» نخست «ماجرها دارم از» بوده، که بلاغی‌تر و هنری‌تر است؛ چراکه هم روان‌تر است و هم تکرار مصوت بلند «آ» (چهار بار) سخن را موسیقایی‌تر کرده است. افزون بر این‌ها، مفهوم صوفیانه ماجرا بار معنایی و فرهنگی آن را بسی می‌افزاید.

ج: مصرعی:

در بیت:

به خود مستغرق است از خلق فارغ به از دل خلوتی در انجمن نیست
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «توان سیر دو عالم کرد در خویش»، که هم روان تر و شیواتر است، و هم پیوندش با مصرع دوم استوارتر.

یا در بیت:

نسازم به جز وصف زلفت رقم پریشان نویسی شعار من است
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «بود زلف آن شوخ سرمشق فکر»، که هم مضمون نغزی است، هم تصویری زیبا دارد، هم پیوندش با مصرع دوم استوارتر است. «سرمشق» نیز با «پریشان نویسی» مصرع دوم همخوانی نیکویی دارد.

یا در بیت:

نازینی ز بس، چوشیشه تورا رنگ می از گلو نمایان است
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «نازکی بین که چون می از مینا»، که هم ساختار امری «نازکی بین» ساختاری بلاغی و شگردی هنری است، هم تصویر می و مینا تصویری زیباتر از «چو شیشه» است، و هم هماهنگی موسیقایی و معنایی می و مینا دل پذیر و گوش نواز.

یا در بیت:

برخورده بود فصل بهاران به کوچه باغ باید ز بوی گل دل ما را سراغ کرد
مصرع نخست، نخست چنین بوده: «در کوچه باغ چاک گریبان مقیم بود»، که تصویر بسیار نغزش آن را نسبت به صورت بعدی در جایگاه برتری قرار می دهد.

د: بیته:

بیت:

یافت مخلص به بزم آن گل بار دادخواهی به پادشاه رسید
نخست چنین بوده:

دل به زلفش فکنده مخلص شور یا به هند ایلچی شاه رسید؟
که شیواتر و هنری تری است و مضمونی نیکوتر و تصویری نو و نغزتر دارد. ساختار پرسشی و تجاهل العارفی آن نیز، که شگردی بلاغی و هنری است، قابل توجه است.

یا بیت زیر:

ذوق سیر گلشنم بی‌تاب کرد
ابر شاید تاک را سیراب کرد
نخست چنین بوده:

گریه تا چشم مرا سیراب کرد
هر طرف گلکاری خوناب کرد
که تصویر بسیار نغز و نیکوی مصرع دوم بسنده است تا آن را در جایگاهی برتر نشاند.

یا بیت:

غش کند در چمن از نکهت تند سنبل
دل سودازده زلف‌پیشانی چند
که نخست چنین بوده:

گر به سیر چمنم نیست توجه، چه عجب
من و رعنا گل دستارپیشانی چند
و هم مضمون نغزتری دارد، هم موسیقی هموارتری، و هم تعبیر طنزآمیز «دستارپیشانی چند» و حال و هوای مضمونی مربوط بدان، بسی از تصویر «زلف‌پیشانی چند» دل‌پذیرتر است.

یا بیت:

کدوی پر ز می داریم تا پیش نظر مخلص
دو عالم را برد گو آب ما را نیست پروایی
نخست چنین بوده:

سیه مستیم تا باشد شرابی در کدو مخلص
به طوفان گر رود عالم که ما را نیست پروایی
و روان‌تر و هموارتر است؛ به‌ویژه کاربرد ویژه «که» در مصرع دوم که شگردی بلاغی برای حذف و ایجاز است. این «که» که جایگزین عبارت‌هایی چون «بدان که»، «یقین داشته باش که»، «شک نکن که» و... است، کفه این پیش‌سروده را سنگین‌تر می‌کند.

۸. حذف بی‌جایگزین:

یکی دیگر از دست‌کاری‌های مخلص در این دست‌نوشت، حذف بی‌جایگزین است و چه بسا او در جای جای این دست‌نوشت، بیت‌هایی را (بیش از صد بیت) خط زده، بی‌آنکه به جای آن‌ها بیت دیگری بازسراید. یک جا نیز غزلی را خط زده و حذف کرده است؛ با اینکه برخی از بیت‌های خط‌خورده، زیبا و پذیرفتنی است و از بسیاری از بیت‌های خط‌نخورده دست کمی ندارد. اینک نمونه‌هایی از این دست بیت‌های خط‌خورده:

شکسته‌رنگی من خالی از تماشا نیست
چونرگس است بهاری دگر خزان مرا
از پی بنت العنب در پیچ و تاب
همچو شاخ و برگ انگوریم ما

هر نگاهش مصرع برجسته‌ای ست	ترک چشمش را تخلص عبهری ست
شد خون خفته این همه بیدار از کجا؟	بر خاک کشتگان تو طوفان لاله است
گر بود مرغوب طبع می‌پرستان دور نیست	میوه میخوش به کیفیت تر از انگور نیست
نیست بیمی ز روز حشر مرا	هرکه دارد تورا چه غم دارد؟
به خدا شیخ می‌شوی آدم	گر خوری باده یک گلابی وار

نتیجه‌گیری

آندرام مخلص شاعر و نویسنده هندی و هندوی سده دوازدهم در دست‌نوشتی از دیوان چاپ‌نشده‌اش، که در کتابخانه رضا رامپور نگهداری می‌شود، بازنگری کرده و جز افزودن ۹۶ غزل و حذف بیش از صد بیت، دست‌کاری‌هایی در آن انجام داده است. نقد ادبی و شعر رایج در دوره مخلص در اصلاحات شعری او بی‌تأثیر نبوده است. دست‌کاری‌ها به شکل‌های مختلف در سطح یک یا چند واژه، یک مصرع یا بیت و گاه در چند بیت دیده می‌شود و گاه تنها زبانی و ظاهری است. گاه جز این، اندکی دگرگونی معنایی پدید می‌آورد، و گاه یکسره لفظ و معنا را دگرگون می‌کند. این دگرگونی‌ها همواره به سود سخن مخلص نیست و گاه صورت قبلی شعر، هنری‌تر و بلاغی‌تر می‌نماید.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی، مجمع‌النفایس، تصحیح میر هاشم محدث، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، تذکره خزانه عامره، تصحیح هومن یوسفدهی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.
- خوشگو، بندرین داس، سفینه خوشگو، تصحیح محمد عطاء الرحمن، لیبیل لیتهو پریس، پتنه، ۱۹۵۹.
- راستگو، سید محمد، در پی آن آشنا، نی، تهران، ۱۳۹۶.
- ریاحی، محمدامین، مقدمه بر مرصادالعباد، نجم رازی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- سرخوش، محمدافضل، کلمات الشعراء، تصحیح علیرضا قزوه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعری در هجوم منتقدان، آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
- مخلص لاهوری، آندرام (۱)، دیوان، هند، دست‌نویس کتابخانه رضا رامپور، ۱۱۵۱.
- _____ (۲)، مرآت الاصطلاح، تصحیح چندر شیکهر و همکاران، سخن، تهران، ۱۳۹۵.